خارج اصول30

سه شنبه 28/ 8/ 98

\*اقسام واجب\*

کلام در فرمایش محقّق اصفهانی بود گفتیم فرمایش ایشان قابل دفاع نیست که فرمود: مادّه دو جهت دارد: مطلوبیّت و وفاء به ملاک(تامّ الملاک بودن)؛ تقیید هیئت، جهتِ مطلوبیّت مادّه را مقیّد می کند ولی جهت تامّ الملاک بودن به اطلاق خود باقی می ماند. عرض شد اوّلاً این فرمایش اگر صحیح باشد، در عالم ثبوت است نه اثبات.

ثانیاّ: طلبی که از وفاء به مصلحت منفکّ و غیر از آن است، طلب اقتضائی است نه طلب فعلی. در عالم اقتضاء می شود که مصلحت باشد ولی طلب نباشد اما طلب فعلی هیچگاه از مصلحت فعلی جدا نمی شود و طلب در عالم اثبات همیشه طلب فعلی است.

ثالثاً: مادّه بما هی هی با قطع نظر از طلب فعلی دارای ملاک و مصلحت فعلی نیست. لذا اگر هیئت مقیّد شد طلب فعلی مقیّد می شود و اطلاق فعلی در مادّه باقی نمی ماند تا اینکه وافی به مصلحت باشد یا نباشد زیرا متعلّق بماهوهو با قطع نظر از طلب، هیچ ملاک فعلی ندارد مثلاً صلاة بما هی صلاة با قطع نظر از امر صلِّ، ملاک فعلی ندارد گرچه مصلحت واقعی و ثبوتی داشته باشد. بنابراین متعلّق بماهوهو با قطع نظر از طلب فعلی، ملاک فعلی ندارد تا تمسّک کنیم به اطلاقی که محصول مصلحت فعلی است. پس نمی توان تصوّر کرد تقیید هیئت و طلب را با قطع نظر از تقیید مادّه.

و کیف کان أن تمامیة الملاک فی مقام الإثبات تتوقف علی المطلوبیة الفعلیة فإذا قُیِدت المطلوبیة الفعلیة الإثباتیة بقیدٍ تقیّد التمامیة الفعلیة بواسطة المادة فلاتنفک المادة بهذا اللحاظ عن الهیئة فتقیید الهیئة فی مقام الإثبات و الدلالة الذی هو المقصود فی باب الإطلاق و الظهور یستلزم تقیید المادة طلبا و ملاکا فلاینفک الملاک عن الطلب فی مقام الإثبات.

بعبارة أخری: اطلاق و تقیید از مقوله ی «إنّ» می باشد نه از مقوله ی «لم» و در رابطه با هیئت و مادّه تعریف می شود؛ هر چیزی که بر هیئت وارد شود بر مادّه نیز وارد می شود و هیچ شأنی برای ماده وجود ندارد جز از آنچه که از هیئت اراده می شود و آن شأن عبارت است از طلب فعلی منطبق بر مادّه ای که معنون شده است به مطلوبیّتی که کاشف از ملاک تامّ فعلی است.

فإن ما یلاحظ فی مقام الإثبات لیس الّا الطلب المطلق الفعلی الکاشف عن الوجوب و الواجب ذی الملاک الفعلی التام.

بنابراین فرمایش محقّق اصفهانی نظیر فرمایش شهید صدر است. هر دو در مقام ثبوت صحیح است ولی در مقام اثبات خیر. مگر اینکه این فرمایش بعنوان مقدّمه ی چهارم حکمت، مورد قبول همه واقع شود.

و نحن بقینا علی ما أفدناه سابقا من أنه إذا تردّد الأمر بین أن یرجع القید إلی المادة أو إلی الهیئة ففیه صورتان: الأولی التقیید المنفصل و الثانیة التقیید المتصل؛ اما المنفصل إذا جمعنا بین اطلاق المطلق و أدلة التقیید نلتزم بأن العلم الإجمالی یسیر منحلّاً إلی العلم التفصیلی بتقیید المادة و شک البدوی فی تقیید الهیئة و اما المتّصل فتنخرم مقدمات الحکمة.

(پایان)